

چکیده

یکی از وقایع نگاری‌های اواخر سلطنت فتحعلی شاه قاجار -که تاکنون معرفی، بررسی و تصحیح انتقادی نشده و در زاویه ناشناختگی و گمنامی مانده است- کتابی خطی تحت عنوان «تاریخ فتحعلی شاه قاجار»، از نویسنده ای به نام محمد حسین بدایع نگار اورجانی است. مؤلف، این کتاب را به دستور فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۸ق. به رشته تحریر کشیده است و تنها یک نسخه از آن موجود است و آن نیز، در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می شود. اورجانی، از منشیان و دیوانیان سنتی صدر قاجار به شمار می رفت و این کتاب را، چندین سال بعد از عبدالرزاق دنبلی، مؤلف *مآثرالسلطانیه* و میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مؤلف *تاریخ جهان آرا* و یک سال قبل از *تاریخ ذوالقرنین میرزا فضل الله خاوری* نوشت. مقتدای او در وقایع نگاری، ابوالفضل عبدالله و صاف است و به شیوه او، گزارش رویدادهای تاریخی را، با تکلف و تصنع و پیچیدگی و عبارت پردازی ملال آور و اشعار فراوان عربی و فارسی همراه ساخته است. محتوای کتاب، شامل مقدمه و اصل و نسب قاجار تا جنگ‌های دوم ایران و روس به صورت مختصر است. این مقاله، به معرفی این اثر خطی، نویسنده‌اش و بررسی انتقادی محتوای آن پرداخته است و سعی دارد برای نخستین بار از سبک نگارش و شیوه تاریخ نویسی اورجانی، گرته برداری و تقلیدهای او و نیز جایگاه وی در میان مورخان صدر قاجار در بررسی مقایسه ای، آگاهی‌هایی به دست دهد.

کلیدواژه‌ها

تاریخ فتحعلی شاه قاجار/نسخه خطی/ محمد حسین اورجانی/شیوه تاریخ نویسی/ بررسی انتقادی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم، دفتر اول، بهار ۱۳۸۹، ۲۱-۱۰
تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۷ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۷

بررسی وقایع نگاری ناشناخته‌ای از صدر قاجار (تاریخ فتحعلی شاه قاجار به قلم اورجانی)

دکتر عباس قدیمی قیداری

مقدمه

تاریخ نویسی در عصر قاجار از لحاظ کمی و کیفی، پربارترین دوره در تاریخ «تاریخ نویسی» ایرانی به شمار می رود. در عصر قاجار، تاریخ‌های فراوان عمومی، سلسله‌ای و محلی، با ارزش‌های متفاوت به رشته تحریر درآمد. علاقه شاهان قاجار بویژه فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه، و شاهزادگانی چون عباس میرزا را و محمد ولی میرزا به تاریخ، و تشویق و ترغیب شدن وقایع نگاران و مورخان را از سوی آنها، می توان از اسباب ظهور وقایع نگاری‌ها و تاریخ نویسی‌های متعدد به شمار آورد. برخی از شاهزادگان قاجار چون علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، جهانگیر میرزا، محمود میرزا، سلطان احمد میرزا عضدالدوله و امامقلی میرزا، مورخ و وقایع نگار نیز بودند. از وقایع نگاری‌ها و تاریخ نویسی‌های صدر قاجار (از آقا محمد خان تا مرگ محمد شاه)، می توان نمونه‌هایی چون *احسن التواریخ* ساروی، *زینة التواریخ* محمد رضی تبریزی، *تاریخ جهان آرای* میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، *مآثر السلطنیه* عبدالرزاق بیگ دنبلی، *تذکره سلاطین و تاریخ صاحبقرانی* محمود میرزا، *اشرف التواریخ* میرزا محمد تقی نوری، *شمس التواریخ* عبدالوهاب قطره، *اکسیر التواریخ* اعتضادالسلطنه و *تاریخ ذوالقرنین* میرزا فضل الله خاوری شیرازی را نام برد. برخی از این تاریخ‌ها، به زیور طبع آراسته شده

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.
ghadimi@tabrizu.ac.ir



و برخی، هنوز به صورت خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور نگهداری می شود. اغلب این آثار - که از آن ها نام بردیم - از حیث سبک، نثر، فن تاریخ نویسی، مضمون و محتوا، در تداوم وقایع نگاری و تاریخ نویسی سنتی ایران قرار می گیرند و از ویژگی ها و خصوصیات شناخته شده آن ها فراتر نمی روند و حتا برخی از این آثار همچون *احسن التواریخ* ساروی و *تذکره سلاطین و تاریخ صاحبقرانی* محمود میرزا، در مرتبه نازل تری نسبت به وقایع نگاری های مرسوم قرار می گیرند. از میان این آثار، البته *مآثر السلطانیه* دنبلی و *تاریخ ذوالقرنین خاوری*، از حیث سبک، نثر، درک روح زمانه، زبان جدید برای گزارش رویدادهای تاریخی و فن تاریخ نویسی، در جایگاه برجسته ای در تاریخ نویسی صدر قاجار قرار دارند. این دو اثر، در آینده تاریخ نویسی قاجار نیز تاثیر گذاشتند.

اشاره کردیم که فتحعلی شاه قاجار، علاقه فراوانی به تاریخ داشت. پسرش محمد ولی میرزا، همواره برایش کتاب های تاریخی می خواند. (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۵۵) از طرفی، شاه قاجار علاقه فراوانی داشت که نامش در تاریخ بماند. (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸) به همین سبب مورخان متعددی راه، یکی پس از دیگری به نگارش تاریخ سلطنت خود ترغیب و مأمور می کرد. تنها در چند سال آخر سلطنت سی و نه ساله او، تاریخ هائی چون *تاریخ جهان آرای وقایع نگار مروزی*، *تاریخ صاحبقرانی* محمود میرزا، *تاریخ فتحعلی شاه قاجار* اورجانی و *تاریخ ذوالقرنین خاوری*، به رشته تحریر درآمد. یکی از آخرین آثار وقایع نگاری دوره فتحعلی شاه، «تاریخ فتحعلی شاه» میرزا محمد حسین بدایع نگار اورجانی است. آنچه در این نوشتار می آید، معرفی، بررسی و نقد محتوایی این تک نسخه خطی است. نگارنده تلاش دارد در این بررسی، آگاهی هائی درباره این اثر به دست دهد.

مشخصات ظاهری نسخه

نام کتاب، *تاریخ فتحعلی شاه قاجار* است که به خامه محمد حسین بدایع نگار اورجانی، به رشته تحریر کشیده شده است. این نسخه، دارای ۳۳۳ ورق و اندازه آن، ۲۹/۵ × ۱۸ سانتی متر و هر صفحه نیز ۱۵ سطر دارد. جلد روغنی گلبوته، سرلوح و حواشی با آب و طلا و شنگرف و کاغذ فرنگی، از دیگر مشخصات ظاهری کتاب است. این نسخه خطی - که منحصراً^۱ به قرار اطلاع فقط یک نسخه از آن موجود است - متعلق به کتابخانه شخصی حاج محمد آقا نخجوانی، بازرگان و کتابشناس معروف آذربایجانی بوده و اکنون در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می شود.^۱ (سید یونسی، ۱۳۴۸، ج ۱، صص ۱۷۱-۱۷۲) خط به کار رفته در این نسخه، «نسخ تعلیق / نستعلیق» می باشد که با قلم خود مؤلف، با

۱. نخستین بار مرحوم میرودود سید یونسی، این نسخه را معرفی کرد.

خط بسیار خوشی نگاشته شده است.

آگاهی‌هایی درباره نویسنده و نقد چند نظر

نویسنده کتاب، «محمد حسین بدایع نگار اورجانی» است. از نام، نشان، زندگی و آثار او، تذکره‌ها و متون تاریخی و ادبی دوره قاجار، آگاهی‌هایی به دست نمی‌دهند و تنها در برخی تذکره‌ها، اشاراتی به او و پدرش شده است. نامش محمد حسین و نام پدرش، «ملا ملک احمد قاضی عسکر» است و تخلص شعری او «ثاقب». محمد علی وفای زواره‌ای در تذکره *مآثر الباقریه* - که از معدود متونی است که آگاهی‌هایی از اورجانی و پدرش به دست داده - نام پدر او را «ملک محمد» ثبت کرده است. (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸) چون خود محمد حسین اورجانی در کتاب خویش، نام پدر خود را «ملا ملک احمد قاضی عسکر» آورده (اورجانی، بی‌تا، برگ ۳۱۱ الف) و در تذکره *حدیقه الشعرا* سید احمد دیوان بیگی و فرهنگ *سخنوران* عبدالرسول خیامپور نیز همین ملک احمد ثبت شده (دیوان بیگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۵۱؛ خیامپور، ۱۳۴۰، ص ۱۲۱) قول وفا در *مآثر الباقریه*، صحیح به نظر نمی‌رسد. (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵)

ملک احمد قاضی عسکر پدر محمد حسین اورجانی، به نوشته وفا «منصب منادمت» و قاضی عسکری دستگاه آقا محمد خان قاجار را بر عهده داشته و کتابخوان مجلس او نیز بوده است. ظاهراً بعد از فوت ملک احمد، مناصب و وظایف او، به دستور فتحعلی شاه قاجار، به پسرش محمد حسین سپرده شد. (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸) علاوه بر این، وفا از اورجانی به عنوان یکی از «ندمای خاص» و «وقایع نگار» دربار فتحعلی شاه قاجار یاد کرده است. مناصب و وظایفی که وفا برای اورجانی بر شمرده، در هیچیک از متن‌های صدر قاجار و تذکره‌های معروف نیامده است. وقایع نگاری، به عنوان منصب و شغل دولتی در دوره فتحعلی شاه، به میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مورخ و کارگزار دستگاه اداری و سیاسی آن دوره تعلق داشت و بعد از مرگ او نیز، به پسرش رسید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۹۹) در واقع، مروزی یگانه منشی دربار فتحعلی شاه بود که لقب وقایع نگار داشت. (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰) لقب «بدایع نگار» را نیز، خود اورجانی در کتابش برای خود آورده است. اورجانی، شاعر نیز بود و در شعر، «ثاقب» تخلص می‌کرد و خط بسیار خوشی هم داشت. وفا و دیوان بیگی، در تذکره‌های خود، سروده‌هایی از او نقل کرده‌اند. (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸؛ دیوان بیگی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۲) علاوه بر این، وی اشعار فراوانی از خود در اغلب صفحات *تاریخ فتحعلی شاه قاجار*، آورده است.

۱. مصحح کتاب *مآثر الباقریه* نیز، اشتباه وفا را تکرار کرده و در توضیحات خود، نام پدر اورجانی را ملک محمد آورده است؛ بنگرید به : (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵).



ساختار محتوایی کتاب

تاریخ فتحعلی شاه قاجار، عمدتاً^۱ به حوادث و رویدادهای حدود ۳۰ سال از سلطنت فتحعلی شاه قاجار اختصاص دارد. کتاب، با مقدمه‌ای در ستایش خدا و تعریف و تمجید از عبدالله و صاف شیرازی و تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار او، و تعریف و تمجید از «پادشاه جهان»، فتحعلی شاه قاجار آغاز گردیده است. به سیاق دیگر تاریخ‌های آن دوره، بلافاصله بعد از مقدمه، صفحاتی به اصل و نسب ایل قاجار اختصاص یافته. آن‌گاه نویسنده، با شرح رویدادهایی که خان‌های ایل قاجار در آن دخیل بوده‌اند، به تخت یابی و سلطنت فتحعلی شاه قاجار رسیده است. گزارش مختصر مقابله فتحعلی شاه قاجار با مدعیان سلطنت، حوادث شرق ایران بویژه خراسان، رویدادهای غرب ایران، جنگ‌های اول ایران و روس، شروع روابط ایران با فرانسه و انگلیس، شرح حال و سرانجام دولتمردانی چون حاج ابراهیم خان کلانتر، محمد حسین صدر اصفهانی و عبدالله خان امین الدوله همراه با سروده‌های فراوان فارسی و عربی از خود نویسنده و شاعران دیگر، محتوای کتاب او را شکل می‌دهد. اورجانی، حوادث و رویدادها را در ذیقعدۀ ۱۲۴۲ ق.، قبل از پایان جنگ‌های دوم ایران و روس، به پایان برده است.

کتاب، با این عبارت آغاز گردیده است :

«اختر آفتاب سنای سپاس و مهر ستاره فروغ ستایش که منجوق انور آن ساحت جهان راه، از مقعر خاک تا محدب افلاک متألئ می‌سازد و ماهیچه منور این جنود امکان راه، از مرکز هیولی تا مصدر عقل اولی، در مضمار طاعت و اطاعت اندازد، پیرایه لشکر قهرمانیست ذوالجلال...» (اورجانی، برگ ۱ ب)

و با این عبارت، کتاب را در سال ۱۲۴۸ ق. به پایان برده است :

«از سوی دیگر، بسکاو بیچ کار خود را آشفته تر از طره ترکان چین یافت. ناچار دست از معادات و مضادات کشیده، به سمت قراباغ شتافت، چون صرصر که دنبال او کس نیافت. الحمدلله الوهاب قد وفقنی باتمام الکتاب لایخفی انسی قد امرت فی غره شهر ذیحجه الحرام من شهر سنه سبع و اربعین و مأتین بعد الالف تلفیق هذا الکتاب و فارغت فی غره شهر شعبان من شهر سنه ثمان و اربعین و مأتین بعد الالف عن تسویده و ما هذا الاذکر عجاب.» (اورجانی، برگ ۳۳۳ الف)

نقد سبک نگارش و شیوه تاریخ نویسی اورجانی

مقدمه و دیباچه هر کتابی، جایی است که در سنت وقایع‌نگاری ایرانی، مورخ توانایی‌های ادبی و شیوه نگارش و نگاه خود را به تاریخ در آن نشان می‌دهد. اورجانی نیز، در دیباچه



و مقدمه خود بر کتاب **تاریخ فتحعلی شاه قاجار**، از همان آغاز، سبک نگارش و الگوهای خود را در تاریخ نویسی و وقایع نگاری نشان داده است. اورجانی، بعد از حمد و ستایش خدا، با تعریف و تمجید از قدرت نویسندگی ابوالفضل عبدالله و صاف نشان داده که الگو و مقتدای وقایع نگاری وی، و صاف است. اورجانی، درباره و صاف چنین نوشته است:

«ابوالفضل عبدالله و صاف را به مهر مهارت و خاتم خبارت و فطانت در اصول بلاغت و طاقت در ادای فصاحت، و تفنن در اطباب روایت، و ایجاز و تفتن در صدر حکایت و اعجاز در سلاست عبارات و توحید در سلامت اعتبارات؟ و بیان قواعد حقیقت و مجاز، کما قرب بالمعانی لبدیع و الالفاظ... اسالیب ضعف و غرابت و تحذیف و قوالیب خلاف و نفرت و ابقای قوانین فصاحت و رجاحت و توقیف افانین براعت و بزاعت، مزین ساخته بود... و خامه بدایع نگار او، گونه عروسان معانی را به گلگونه بلاغت مدبج می نمود و خلوت سرای خیالش از نظم ...» (اورجانی، برگ ۵ ب، ۶ الف و ب)

با این تعریف و تمجید از قدرت بلاغت و فصاحت و نویسندگی و صاف، اورجانی از همان آغاز معلوم می دارد که به مانند و صاف قصدش تاریخ نویسی و وقایع نگاری نیست، بلکه مقصود اصلی او، نشان دادن قدرت نویسندگی و فصاحت و بلاغت است. سبکی که در پیش گرفته است، دلالت بر همین مقصود دارد. سبک نگارش سنگین و متکلف و مصنوع همراه با آرایه های ادبی و اشعار فراوان فارسی و عربی که اصل وقایع و رویدادها را، به موضوعی فرعی و حاشیه ای بدل کرده است. اورجانی در کتاب خویش، حدود هزار بیت فارسی و عربی از خود و شاعرانی چون فردوسی، سعدی، انوری، امیر معزالدین سمرقندی، رشیدالدین وطواط و ظهیر فاریابی، در اغلب صفحات آورده است. علاوه بر این، گزارش وقایع تاریخی را نیز به تکلف و تصنع بی جا و سنگین آلوده ساخته است. اورجانی، شاعر بود و خوشنویس. به نظر می رسد نوشتن وقایع و تاریخ، برای اظهار فضیلت و نشان دادن قدرت نویسندگی او بوده است تا ثبت وقایع تاریخی! البته باید گفت که سبک نگارش او همراه با بهاریه هائی که آورده است، نشان می دهد که در عرصه و حوزه و قدرت نویسندگی متکلف، به پای و صاف و میرزا مهدی خان استرآبادی در دره نادره و حتا میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مؤلف **تاریخ جهان آرا** نمی رسد.

درباره محتوای گزارش های تاریخی و شیوه تاریخ نویسی او، می توان گفت که این اثر، بر سال شماری دقیقی نیز استوار نیست. رویدادهای تاریخی، به اختصار تمام گزارش شده است. این رویدادهای تاریخی مختصر نیز، بر محور فتحعلی شاه و شاهدگان قاجاری و برخی رجال درباری چون حاج ابراهیم خان کلانتر، عبدالله خان امین الدوله استوار است. با وجود این، می توان پاره ای مطالب جدید در کتاب یافت. اطلاعات

جغرافیائی که او از برخی ایالات و ولایات چون لرستان و بلوک لر بزرگ، لر کوچک، خوزستان و حدود جغرافیائی آن‌ها به دست داده، درخور توجه است. (اورجانی، برگ ۱۵۹ ب، ۱۶۰ الف) برخی اطلاعات او، در کتاب‌های دیگر دیده نمی‌شود، از جمله در بحث اصل و نسب قاجارها، شاه اسماعیل صفوی را از سوی مادر به ایل قاجار منسوب کرده است؛ (اورجانی، برگ ۲۷ الف) نکته ای که جعل آشکار تاریخ است و در هیچ منبع صفوی و قاجاری تأیید نمی‌شود. در بزرگنمایی نقش قاجارها در عصر صفوی و دوران استیلای افغان‌ها نوشته است: «حضرت شاه طهماسب را، فتحعلی خان قاجار بر سریر سلطنت موروث تمکن داد.» (اورجانی، برگ ۲۹ الف) از فتحعلی شاه، مکرر با عنوان «پادشاه جهان» و از عباس میرزا، با عنوان «محبی دین تازی عباس شاه غازی» یاد کرده است. (اورجانی، برگ ۸۲ ب، ۱۵۳ الف) این عنوان نیز در هیچیک از آثار تاریخ نویسی قاجار دیده نمی‌شود. آگاهی‌های مختصر او از رویدادهای خراسان در دوره فتحعلی شاه بویژه دوره حکومت محمد ولی میرزا، غرب ایران و ایلات کرد از جمله ایل بابان، شاید در مقایسه با آثار دیگر به کار پژوهشگر بیاید. درباره روابط خارجی ایران، آگاهی‌های مختصری که از شکل گیری روابط ایران با دولت‌های خارجی و روند مناسبات ایران با انگلیس، روس و فرانسه داده، هیچ چیزی به آنچه قبل از او عبدالرزاق بیگ دنبلی و میرزا محمد صادق مروزی وقایع نگار، آورده اند نیفزوده و حتا از گزارش آن‌ها نیز مختصرتر و غیر دقیق تر است. جنگ‌های ایران و روس به اختصار تمام گزارش شده است. به عهدنامه های ایران با دولت‌های خارجی پرداخته و تنها به عهدنامه گلستان اشاره دارد و بدون اشاره به مفاد آن، از آن تنها به عنوان «گلستانه» یاد کرده است. (اورجانی، برگ ۲۲۱ ب، ۲۲۲ الف) بی‌توجهی او و برخی مورخان صدر قاجار به روابط خارجی ایران و ثبت عهدنامه های ایران با دولت‌های خارجی، انتقاد مورخی چون میرزا فضل الله خاوری را برانگیخت. خاوری، دقیقاً "یک سال بعد از اورجانی مأمور نگارش تاریخ ذوالقرنین گردید. او، در همین کتاب وظیفه مورخ دانسته که عهدنامه ها را ثبت کند و از مورخان، به خاطر بی‌توجهی به ثبت عهدنامه ها انتقاد کرده است. (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸۵)

اورجانی، در پاره ای موارد استثنائی نکات جالبی آورده است، بخصوص وقتی از استقرار عباس میرزا با مقام ولیعهدی در آذربایجان سخن رانده، درباره آذربایجان و سبب نامگذاری آن، چنین نوشته است:

«لفظ آذربایجان را، اهل لغت به سه عبارت اثبات کرده اند: آذربادکان و آذرآبادکان و آذربایکان. اما آذربادکان، در معنی آتشکده تبریز است و معنی ترکیبی آن، حافظ و خازن آتش است؛ چه آذر به معنی آتش است و بادکان نگه دارنده و حفظ کننده باشد. اما



آذربایکان، نام بلده تبریز است؛ چون در آن موقع آتشکده بسیار بوده، به این نام مرسوم گشته. اما آذربایکان، از قرار اثبات مورخین است که در زمانی که اغوزخان به استخلاص ایران از توران رایت افراخت، آن مملکت را به فر شهامت و دلاوری مسخر ساخت. چون به صحرای او جان رسید، او را از نزهت مرغزار و ساحت هموار آن جا خوش آمده، افراد لشکر را حکم فرمود تا هر یک دامنی خاک در آن عرصه به زیر یکدیگر بریزند و خود او، نخست دامنی خاک برگرفته، فرو ریخت و تمامت لشکر به متابعت او دامن‌های خاک برگرفته، بر بالای یکدیگر ریختند. چون دامن تمام سپاه از خاک پرداخته شد، پشته عظیمی از آن ساحت مسطح پدیدار گشت؛ نام او را آذربایکان کرده، چون آذر در لغت توری بلندی است و بایکان به معنی بزرگان، و آن ولایت، از آن به بعد به این اسم شهرت یافت و معرب این لغت، آذربایجان است.» (اورجانی، برگ ۱۶۳ ب، ۱۶۴ الف)

پیداست که آمدن اغوزخان افسانه‌ای به آذربایجان، افسانه‌ای بیش نیست و اورجانی، تحت تأثیر افسانه‌های تورانی و مغولی - که احتمالاً از دوره ایلخانی در ایران رواج یافت - قرار گرفته و بی توجه به ساختگی بودن این داستان، این روایت را آورده است. صرف نظر از جعلی بودن این داستان، مهم آن است که این داستان بی پایه و اساس، در روایت مورخ ایرانی صدر قاجار وارد شده است.

چنان که در مقدمه اشاره شد، قبل از اورجانی مورخانی مانند عبدالرزاق بیگ دنبلی و میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، تاریخ دولت قاجار و سلطنت فتحعلی شاه را به رشته تحریر کشیده بودند. دنبلی با مرگ خویش، فرصت نیافت تا سرانجام جنگ‌های دوم ایران و روس و وقایع بعد از آن را به رشته تحریر کشد. عبدالرزاق دنبلی، مورخی فرهیخته بود و از دوستان میرزا بزرگ قائم مقام اول و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی بود و مورد اعتماد عباس میرزا و در حلقه یاران نوگرایی دستگاه اداری تبریز قرار داشت. گزارش‌های او، منبع الهام مورخان قاجاری قرار گرفت که بعد از او به تحریر تاریخ دست یازیدند. دنبلی، هم از حیث سبک انشای نسبتاً ساده و روان رویدادهای تاریخی و هم فن تاریخ نویسی، جایگاه برجسته‌ای در تاریخ نویسی قاجار دارد. بعد از میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مأمور نگارش تاریخ قاجار گردید. اما سبک مصنوع و پیچیده‌ای که در گزارش رویدادهای تاریخی به کار گرفت، (وقایع‌نگار مروزی، نسخه خطی شماره ۲۲۵۹ کتابخانه ملی ایران، مقدمه) سبب شد تا تاریخ جهان آرای او، مورد توجه قرار نگیرد. احتمالاً بعد از مروزی، اورجانی مأمور نگارش تاریخ سلطنت قاجاریان شد که به تأسی از وصاف، به جای تاریخ، متنی متکلف و مصنوع در موضوعات بی ارتباط به تاریخ نگاشت. اورجانی، در نگارش تاریخ فتحعلی شاه قاجار، در شرح رویدادها، منابع

خود را ذکر نکرده و فقط در فقره بحث مختصر از روابط ایران و فرانسه، از منبع اطلاعات خود یعنی میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی، مؤلف تاریخ جهان آرا نام برده است. (اورجانی، برگ ۱۸۳ الف و ب) اما مقایسه برخی گزارش‌های او با آثار مورخان متقدم چون دنبلی، نشان می‌دهد که اورجانی بی آن که منابع خود را ذکر کند، در پاره ای موارد از عبارت‌ها و گزارش‌های دنبلی گرفته برداری کرده است. نمونه ای مقایسه ای در شرح «نظام جدید» از دنبلی و اورجانی عرضه می‌شود تا میزان گرفته برداری او مشخص گردد. دنبلی، در شرح نظام جدید عباس میرزا، چنین نوشته است:

«... و کیفیت این مقدمه، چنان است که چون ماه بطحا، از مکه مکرمه هجرت کرد و ساحت مدینه منوره را از انوار رخسار خود آسمانی دیگر ساخت، علم پیغمبری و رایت دین پروری در جهان افراخت. از کیای صحابه، واحدا" بعد واحد به خدمتش می پیوستند و کمر اجتهاد در کار غزا و جهاد می بستند. نظام جنگ اسلام - که کریمه «الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کأنهم بنیان مرصوص»، منصوص اوست - به روشی نهاده شده بود که دامن غیرت به یکدیگر می دوختند و با شعله شمشیر، خرمن عدو می سوختند. وصف جدال را به آئین و طراز صف نماز می ساختند. از اثبات و درنگ ایشان در میدان جنگ، کوه خارا سنگ حسرت بر دل می نهاد و از نظام و دوام ایشان، اتحاد دو پیکر و نظم پروین از نظر بینندگان می افتاد. به رعایت این نظام، در اندک مدتی لشکر اسلام پادشاهان اطراف را منکوب و ممالک ایشان را به صدمات جهان آشوب لگد کوب کرده، زلال سنن دین از چشمه سار حق و یقین روان گردید و پرتو نور مسلمانی، در دل‌های دور و نزدیک، ترک و تاجیک، لمعان یافت. چون آفتاب رسل و هادی سبل، سر در حجاب مغرب کشید، مدتی نیز این شیوه مضبوط بود و صحابه، لشکرها می آراستند و قلاع و دیار می گشادند. از آن پس به این نظام سستی و فتور راه یافته، نظر به عدم اهتمام، این قاعده از دست ایرانیان رفت و در میان اروپا معمول گشت و در میان اهل فرنگ دایر شد... باز قاعده کار از دست رفت، تا زمان سلطان حسین میرزای بایقرا، ملا حسین کاشفی واعظ، طرح تفنگ را - که در قرال فرنگ دایر بود - به ایران نمونه آورده و بتدریج می ساختند و در آن اوقات، نظر به تعیش و راحت طلبی سلطان مزبور، فتور در قواعد جنگ به هم رسید.» (دنبلی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۵-۲۰۶)

اما نوشته اورجانی درباره نظام جدید، چنین است:

«چون پادشاه عرش فرش کرسی سریر یعنی آفتاب یثرب و بطحا، از مطلع مکه مکرمه هجرت کرده و دیار مدینه طیبه را از تاب رخسار خویش منور ساخت و اختر خورشید پیکر نبوت در میادین دین پروری از مرکز خاک به مصعد افلاک افراخت، ارباب الباب

یعنی اصحاب سعادت امشاب، یکایک ... تا آن که غریو کوس جند آوای جهاد به مفاد «و قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلون»، محیط بلاد گردید، نظم کار غزوه و جهاد به انتظام نظام مرتب گشت. گردان صفدر و گوان آهن جگر به مضمون «الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً» کمر همت بر میان محاربت به مدلول «کأنهم بنیان مرصوص» استوار ساخته، رایت مغالبت و استعلا بر قمر دوپیکر و شعرا می افراشتند، چنان که از بنات و درنگ ایشان، کوه خارا سنگ حسرت بر سر می زد؛ از مشاهده نظام و دوام آنان، آسمان مینا نظم پروین متأثر می کرد. به این ترتیب، در زمانی اندک لشکر پلنگ صولت اسلام، ملوک ممالک را منکوب و خاک قواصب و بلاد ایشان را به صدمات قوایم بادپایان لگدکوب ساخته، چندان که زلال سنن احکام از ینابیع اسلام روان گردید و پرتو آفتاب ایمان، در قلوب دور و نزدیک ترک و تاجیک تافت و بعد که رسول ابطحی لقب، هادی عجم و عرب، متوجه مقام لاهوت گردید، مدتی پس از او نیز این انتظام منسق بود تا آن که آن قاعده بتدریج مغفور گشته، از عدم اهتمام سلاطین اسلام، نظام مزبور ضایع و در بلاد افرنج، شایع و ذایع گردید. چون نوبت سلطنت به پادشاه کامکار، سلطان حسین میرزا بایقرا رسید ... ملا حسین کاشفی، نمونه تفنگ را - که در دیار فرنگ دایر بود - به ایران آورده، بتدریج استادان ماهر می ساخته و بنابر تعیش مزاج و تنش خاطر سلطان بان آن نمونه از میان کرانه گرفت... (اورجانی، برگ ۳۵۳ ب، ۳۵۴ الف و ب) ملاحظه می شود که اورجانی، شرح دنبلی را از نظام جدید گرفته و بدون ذکر منبع، با افزوده‌ها و تغییرات اندک در کتاب خویش آورده است و حتا انشای او، روانی و استحکام سبک نگارش دنبلی را نیز ندارد.

شیوه نگارش اورجانی و آوردن مطالب بی ربط و به قول خاوری، «تطویل لاطائلات»، سبب شده تا عمده مطالب کتابش به کار تاریخ نیاید. اورجانی، در موقعی تاریخ خود را به دستور فتحعلی شاه می نوشت که عواملی سبب شده بود تا درباره شیوه تاریخ نویسی و وقایع نگاری، دیدگاه‌های انتقادی مطرح گردد. ترجمه تاریخ‌های اروپائی به فارسی به دستور عباس میرزا - که آشنائی ایرانیان را با تاریخ نویسی اروپائی در پی داشت - و نیز نگارش نسبتاً ساده و روان مآثر السلطانیه به قلم دنبلی و جریان ادبی جدیدی که شکل گرفته بود، همراه با ضرورت‌های زمانه، از عواملی بود که دیگر تکلف و تصنع و عبارت پردازی را در گزارش تاریخی بر نمی تافت. به همین سبب خاوری - که یک سال بعد از اورجانی تاریخ ذوالقمرین را آغازید - از عبارت پردازی و تکلف و تصنع و بیهوده گوئی و تطویل بی جای مورخان هم روزگار خود، انتقاد کرد. (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۸)

اورجانی، هنگامی تاریخ خود را نوشت که دیگر زمان چنین عبارت پردازی‌ها و مغلق نویسی‌ها گذشته بود. مقتدای او و صاف بود: و صافی که به قول ادوارد براون، نثر فارسی

و تاریخ نویسی را به انحطاط کشانید (براون، ۱۳۷۵، صص ۳۶۰ و ۳۸۸) و برخی وقایع نگاران چون اورجانی، از او سرمشق گرفتند. در دیدگاه و صاف و اورجانی، بنابر انشا پردازی و اظهار فضیلت ادبی بود نه گزارش کردن تاریخ! بعد از دنبلی، همین نثر مغلق و عبارت پردازی مروزی در **تاریخ جهان آرا** و اورجانی در **تاریخ فتحعلی شاه قاجار** بود که شاه قاجار، خاوری را به نگارش تاریخی متفاوت واداشت. خاوری -در مقدمه ای که نگاشت- بر مغلق نویسان و عبارت پردازان تاخت و یادآور شد که مقصود از تاریخ نویسی، اطلاع یافتن عامه و خاصه از اوضاع مملکت است نه انشا پردازی و اظهار فضیلت! (خاوری، ۱۳۸۰، ص ۸)

همین ویژگی های سبب گردید که تاریخ اورجانی مورد توجه قرار نگیرد. تاریخ اورجانی در مرحله بسیار نازل وقایع نگاری ایرانی قرار می گیرد؛ وقایع نگاری آکنده از عبارت پردازی، مغلق نویسی، شعر فراوان و گزارش بسیار مختصر رویدادها بر محور شاه و بزرگان و حتا افتادن به ورطه چاپلوسی و جعل تاریخ که نمونه هائی از آن به دست دادیم.

درباره نام کتاب

اما نکته پایانی، درباره نام این کتاب خطی است. مؤلف خود، اشاره ای به نام کتابش در متن نسخه نکرده است. گویا نام **تاریخ فتحعلی شاه قاجار** را، شادروان حاج محمد آقا نخجوانی -که آن را به کتابخانه ملی تبریز هدیه کرده- و یارانشاد میر ودود سید یونسی -که آن را نخستین بار در فهرست کتابخانه ملی تبریز معرفی کرد- بر این کتاب نهاده اند؛ و در فهرستواره کتاب های فارسی نیز، به نام **تاریخ فتحعلی شاه قاجار** معرفی شده است. (منزوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۸۸) با این وجود، در برخی تذکره ها، نام این کتاب خطی «تاریخ جهان آرا» ثبت شده است. میرزا محمد علی بن ابوطالب اصفهانی متخلص به «بهار»، از تاریخی که اورجانی نگاشته، به نام «تاریخ جهان آرا» یاد کرده است. (گلچین معانی، ۱۳۵۰، ج ۲، صص ۱۸۶-۱۸۸) دیوان بیگی و معلم حبیب آبادی نیز، همین نام را ثبت کرده اند.^۱ (دیوان بیگی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۱) وفای زواره ای هم در شرح حال ناقص و مختصر اورجانی، بی آن که نامی از کتاب برده باشد، به عبارت «به سیاق و صاف و معجم تاریخی نگاشته که مقدور کم تر از مترسلین زمان است»، بسنده کرده است. (وفای زواره ای، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸) چنان که اشاره شد، مؤلف خود، به نام کتاب اشاره ای ندارد و در تاریخ های قاجار، تاریخ جهان آرا -که به آن اشاره شد که از میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی است- بعید است نام کتاب اورجانی نیز -که با فاصله اندکی پس از اورجانی نگاشته شده- **تاریخ جهان آرا** نام گرفته باشد و خود مؤلف هم، هیچ تصریح و اشاره ای به آن ندارد.

۱. محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار ج ۵، ص ۱۵۷۷. حبیب آبادی زمان تألیف کتاب را، دوره محمد شاه و به دستور او ذکر کرده -که با توجه به توضیحی که آوردیم- صحیح نیست.

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری (ج ۳). اسماعیل رضوانی (مصصح). تهران: دنیای کتاب.
- اورجانی، محمدحسین بدایع نگار، تاریخ فتحعلی شاه قاجار، نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، شماره ۴۲۵۹. براون، ادوارد. (۱۳۷۵). ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر. بهرام مقصدادی (مترجم). تهران: مروارید.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله. (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. ناصر افشار فر (مصصح). (ج ۲). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۴۰). فرهنگ سخنوران. تبریز: بی نا.
- دنبلی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مآثر السلطانیة. غلامحسین زرگری نژاد (مصصح). تهران، مؤسسه روزنامه ایران.
- دیوان بیگی، احمد. (۱۳۶۵). حدیقه الشعرا. (ج ۱). عبدالحسین نوائی (مصصح). تهران: زرین.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۰). «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ نویسی استرآبادی» تاریخ، ۲، (۱).
- سید یونسی، میرودود. (۱۳۴۸). فهرست کتابخانه ملی تبریز. (ج ۱). کتب خطی مرحوم حاج محمد نجوانی، تبریز: انتشارات کتابخانه ملی تبریز.
- عضدالدوله، احمد میرزا. (۱۳۷۶). تاریخ عضدی. عبدالحسین نوائی (مصصح). تهران: نشر علم.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۰). تاریخ تذکره های فارسی. (ج ۲). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. (ج ۱). تهران: زوار.
- معلم حبیب آبادی، محمدعلی. (بی تا). مکارم الآثار. (ج ۵). اصفهان: اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان.
- منزوی، احمد. (۱۳۷۵). فهرستواره کتاب های فارسی. (ج ۲). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وفای زواره ای، محمدعلی. (۱۳۸۱). تذکره مآثرالباقریه. حسین مسجدی (مصصح). اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان.
- وقایع نگار مروزی، محمد صادق. تاریخ جهان آراء، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۲۵۹.

پرتال جامع علوم انسانی

